



Essays in

Philosophy and Kalam

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & Summer 2018

DOI: 10.22067/islamicphilosop.v50i1.39620

جستارهایی در

فلسفه و کلام

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۸-۱۲۹

بررسی و بازخوانی نظریه لوح محو و اثبات*

دکتر محمد علی وطن دوست حقیقی مرند^۱

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ma.vatandoost@um.ac.ir

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shahrudi@um.ac.ir

حسن نقی زاده

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@um.ac.ir

چکیده

در این مقاله با بررسی اصطلاح «لوح محو و اثبات» در منابع روایی و تفسیری این نتیجه به دست آمده است که این اصطلاح، اصطلاحی نوظهور است که نه تنها هیچ خاستگاه قرآنی و روایی ندارد، بلکه براساس روایات معتبر این أم‌الکتاب یا همان لوح محفوظ است که ظرف محو و اثبات واقع می‌شود و قید «محفوظ» به شهادت آیات قرآنی به معنای مصونیت از تغییر نیست، بلکه به معنای مصونیت از شهود و مس نامحرمان درگاه الهی است. با نتیجه به دست آمده نگرش مشهوری که میان اندیشمندان اسلامی درباره لوح محو و اثبات وجود دارد، دستخوش تغییر اساسی می‌گردد و از این رهگذر لوح محفوظ نیز تفسیر جدیدی پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بدء، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، أم‌الکتاب، کتاب مکنون.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۴/۰۱.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

با توجه به این که همه مسلمانان معتقدند خداوند از هرگونه جهل و نقص منزّه است، اسناد بدهاء به خداوند در متون دینی باعث شده است که مسئله بدهاء به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری مورد توجه و تحقیق قرار گیرد و به طور مستقل کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شود تا جایی که آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه حدود ۲۵ مورد از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است را نام می‌برد. (آقابزرگ تهرانی، ۳/ ۵۳-۵۷) در این‌گونه کتاب‌ها دو نکته اصلی مورد توجه قرار گرفته است: الف) تبیین مفهوم بدهاء و بیان این مسأله که چگونه اعتقاد به آن مستلزم اسناد جهل به خداوند نیست؛ ب) تبیین این که اعتقاد به بدهاء نه تنها موجب پذیرش نقص نیست، بلکه می‌تواند در تصحیح نگرش انسان به اداره جهان از سوی خداوند مؤثر باشد. مطلب دیگری که در کنار بحث بدهاء در منابع شیعی خودنمایی می‌کند محو و اثباتی است که براساس آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمَ الْكِتَابِ» (رعد/ ۱۹) خداوند متعال فاعل آن دانسته شده است. همه کسانی که بر دیدگاه بدهاء پافشاری نموده‌اند، مفاد این آیه را با بدهاء یکی دانسته‌اند. یکی از مطالبی که در کنار این مباحث مطرح گردیده است، اصطلاح لوح محو و اثبات است که در برابر لوح محفوظ قرار داده شده است. برخی مانند علامه مجلسی خاستگاه این اصطلاح را مجموعه آیات و روایاتی می‌دانند که درباره بدهاء وارد شده است (مجلسی، مرآة العقول، ۲/ ۱۳۲) و برخی نیز مانند علامه طباطبایی خاستگاه آن را آیه ۳۹ سوره رعد برشمرده‌اند، بدون اینکه به خاستگاه روایی آن اشاره‌ای داشته باشند (طباطبایی، ۱۱/ ۳۷۵-۳۷۹). بسیاری از اندیشمندان اسلامی براساس آیات قرآن، لوح محفوظ را به معنای حقیقی می‌دانند که ظرف وجودی قرآن مجید بوده و قرآن پیش از نزول در آن جایگاه قرار داشته است و محفوظ از هرگونه تبدیل و تغییر می‌باشد. همچنین لوح محو و اثبات به لوحی گفته شده است که تبدیل و تغییر در آن راه دارد و بدهاء در آن واقع می‌شود. پرسش مهمی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، این است که آیا اصطلاح لوح محو و اثبات خاستگاه قرآنی یا روایی دارد یا اینکه اصطلاح نوظهوری است که اولین بار علامه مجلسی در مرآة العقول آن را مطرح ساخته است و دیگران پس از ایشان از وی پیروی نموده‌اند؟ پرسش دیگر این است که آیا در آیه ۳۹ سوره رعد، محو و اثبات به أم‌الکتاب نسبت داده شده است یا اینکه براساس سخن علامه طباطبایی و برخی دیگر، لوح محو و اثبات چیزی غیر از أم‌الکتاب است؟

واژه شناسی لوح

در تفسیر واژه لوح و ریشه‌یابی آن میان واژه‌شناسان اختلاف به چشم می‌خورد. برخی آن را به معنای

آشکار شدن (قرشی، ۶/۲۱۵؛ فیومی، ۵۶۰) و برخی دیگر آن را به هر چیز پهن و عریض اطلاق کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۷۵۰) برخی نیز آن را به معنای هر صفحه‌ای دانسته‌اند که بر روی آن چیزی نگاشته شده باشد (فراهیدی، ۳/۱۶۶۱) ولی در جمع‌بندی میان نظریات واژه‌شناسان به نظر می‌رسد لوح در لغت به معنای آشکار شدن چیزی به صورت پهن و عریض بکار می‌رود، به عبارت دیگر در واژه لوح دو معنا بکار رفته است همانگونه که در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن نیز همین سخن پذیرفته شده است. (مصطفوی، ۱۰/۲۵۲) بر این اساس تمامی مشتقات واژه لوح باید با در نظر گرفتن این معنا تفسیر گردد به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

زمانی که گفته می‌شود: «لوحه الحؤ» یعنی در اثر حرارت صورتش پهن گردید، کنایه از سوختگی پوست است که در اثر حرارت به وجود می‌آید (همان)، همان‌گونه که آیه «لِوَاحَةِ اللَّبِشْرِ» نیز در همین معنا بکار رفته است (همان، ۲۵۴). «ألح بسیفه» یعنی در اثر درخشندگی، طول و عرض شمشیر نمایان شد. الواح سفینه به چوب‌هایی از کشتی گفته می‌شود که پهن و عریض بودن در آن نمایان و آشکار است (همان، ۲۵۲). پس می‌توان گفت هر جا واژه لوح بکار می‌رود دو معنای آشکار شدن و پهن شدن آن را همراهی می‌کند اعم از اینکه به امور مادی اطلاق شود مانند الواح کشتی یا معنوی مانند لوح محفوظ (همان). البته روشن است که پهن شدن و عریض بودن در امور معنوی با حذف لوازم مادی و حفظ اصل معنا، ملازم با سعه وجودی است. در مقام تنظیر مانند آیه «وسع کوسیه السماوات والأرض» (بقره/۲۵۵) است. یعنی لوح محفوظ با توجه به تحلیل لغوی آن به معنای حقیقتی است که علم خداوند در آن آشکار می‌شود و دارای سعه وجودی است؛ یعنی بر مادون خود احاطه دارد.

کاربردهای لوح در آیات قرآنی

لوح و مشتقات آن در آیات قرآنی شش بار بکار رفته است، ۵ مورد آن مربوط به مصادیق مادی است که در ۴ مورد به صورت جمع یعنی الواح و در ۱ مورد با عبارت لواحة استعمال شده است. تنها آیه‌ای که در آن لوح محفوظ در مصداق معنوی بکار رفته است آیه ۲۲ سوره بروج است که به عنوان ظرف وجودی برای قرآن مجید معرفی شده است (بل هو قوآن مجید* فی لوح محفوظ) و نیز اصطلاح لوح محو و اثبات در هیچ جای قرآن نیامده است.

با توجه به این نکته که در آیه گفته شده لوح محفوظ حقیقتی معرفی شده است که ظرف برای قرآن مجید به شمار می‌رود. در معناشناسی و وجودشناسی لوح محفوظ به شیوه تفسیر آیه به آیه، می‌توان از آیات دیگری که در همین معنا بکار رفته‌اند، استفاده کرد و ما در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت.

بررسی کاربرد لوح محو و اثبات در آیات و روایات

در بررسی دیدگاه لوح محو و اثبات، پرسشی مطرح می‌گردد که پاسخ بدان اهمیت بسیاری دارد و آن این‌که آیا اصطلاح «لوح محو و اثبات» مانند اصطلاح «لوح محفوظ» خاستگاه قرآنی و روایی دارد یا اینکه اصطلاحی نوظهور است که از سوی برخی از اندیشمندان اسلامی مطرح گردیده است؟

خاستگاه لوح محو و اثبات

اینکه لوح محو و اثبات چیست و برخی از اندیشمندان اسلامی چگونه بدان رسیده‌اند، پرسش مهمی است که پاسخ بدان در بررسی این دیدگاه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با رجوع به گفته‌های اندیشمندان این عرصه در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که از دید آنان خاستگاه این نظریه، وجود برخی از آیات قرآن یا روایاتی است که در آن‌ها نوعی محو و اثبات را برای رویدادهای جهان اثبات می‌کند. در ادامه نخست، انگاره خاستگاه قرآنی داشتن این اصطلاح مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس خاستگاه روایی آن ارزیابی می‌شود.

الف. بررسی خاستگاه قرآنی لوح محو و اثبات

تنها آیه‌ای که به گونه‌ای صریح دست‌آویز معتقدان به لوح محو و اثبات قرار گرفته است، آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/ ۳۹) در ادامه مقاله ابتدا به بررسی دیدگاه مفسرین مشهور در این باره می‌پردازیم و سپس دیدگاه علامه طباطبایی را می‌آوریم:

دیدگاه مفسرین درباره آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»

برخی از مفسرین در تفسیر آیه ۳۹ سوره رعد با مراجعه مستقیم به روایات تلاش کرده‌اند تا برای محو و اثبات مصادیقی مانند نسخ احکام، محو بدی‌ها و اثبات نیکی‌ها، محو برخی از مردم و اثبات گروه دیگر و... ذکر نمایند (الأصفی فی تفسیر القرآن، ۱/ ۶۰۸؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۳/ ۱۹۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/ ۲۶۳).

برخی دیگر محو و اثبات را تنها در اعمال انسان که به دست فرشتگان نویسنده اعمال ثبت می‌شود می‌دانند (إیجازالبیان عن معانی القرآن، ۱/ ۴۵۷). برخی نیز مراد از محو و اثبات را همان نسخ دانسته‌اند و سایر احتمالات معنایی را با عنوان قیل ذکر کرده‌اند (تبیان القرآن، ۲۶۶؛ تفسیر جوامع الجامع، ۲/ ۲۳۴؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۲/ ۳۸۳). گروهی دیگر مضمون آیه را مطلق و موصول «ما» را عام گرفته‌اند و محو و اثبات را در موارد خاص منحصر نکرده‌اند (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۶/ ۴۶۵).

از طرق اهل سنت از صحابه پیامبر (ص) نیز سخنان گوناگونی در تفسیر آیه آمده است که بیشتر این

سخنان را می‌توان، اجتهاد شخصی صحابه دانست، ابن کثیر در تفسیر خود بسیاری از این اقوال را آورده است. (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴/۴۰۳ - ۴۰۵) ملاً فتح الله کاشانی در منهج الصادقین و محمدجواد مغنیه در تفسیر المبین، مجموع سخنان مفسرین درباره این آیه را بالغ بر هشت قول دانسته‌اند (التفسیر المبین، ۳۲۸؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۵/۱۱۷). البته در برخی از تفاسیر حدود ده دیدگاه تفسیری در این باره ذکر گردیده است (تفسیر سور آبادی، ۲/۱۲۱۳).

برخی از مفسرین در ذیل این آیه بر این باورند که خداوند متعال دو لوح آفریده است؛ یکی به نام لوح محو و اثبات که از فراز نخست آیه یعنی عبارت «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» برداشت می‌شود و دیگری لوح محفوظ که از فراز دوم آیه یعنی عبارت «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» استفاده می‌شود (تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۴/۱۶۶؛ المیزان، ۷/۹؛ تفسیر نمونه، ۱۰/۲۴۱).

کامل‌ترین بیانی که در تفسیر این آیه میان مفسرین، مطرح شده است سخن علامه طباطبایی در تفسیر المیزان است، که به شیوه تفسیر آیه به آیه و با دقتی که در صدر و ذیل مطلب داشته‌اند، توانسته‌اند به نکات مهمی در تفسیر آیه دست یابند و برخی از مفسرین پس از ایشان به گونه‌ای دیدگاه تفسیری وی را پذیرفته‌اند. از این رو شایسته است که سخن ایشان در تفسیر آیه ۳۹ سوره رعد به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

علامه طباطبایی در ذیل این آیه ابتدا به بیان معنای لغوی محو و اثبات می‌پردازد و با قرینه آوردن آیات دیگری که در آن‌ها مشتقات «محو» بکار رفته است واژه «محو» را به «از بین بردن آثار یک چیز» و واژه اثبات را به قرینه مقابله به «برجا گذاشتن آثار یک چیز» معنا می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که محو به معنای ازاله آثار چیزی است پس از آنکه اثبات و جایگزین شده باشد (طباطبایی، ۱۱/۳۷۵).

ایشان در ادامه با ایجاد ارتباط میان عبارت «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» که در صدر آیه ۳۹ آمده و عبارت «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» که در آیه پیشین آمده است و عبارت «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» که در ذیل آیه ۳۹ آمده است. بیان می‌کنند که آیه، ظهور در این معنا دارد که منظور از محو کتاب و اثبات آن، در زمان‌های معین است، پس کتابی که خداوند در یک زمان، اثبات کرده است، اگر بخواهد در زمان‌های بعد، آن را محو می‌کند و کتاب دیگری اثبات می‌نماید (همان).

ایشان با در نظر گرفتن اطلاق عبارت «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» آن را به منزله تعلیلی برای عبارت «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» می‌دانند و چنین بیان می‌دارند که برای هر وقتی کتاب مخصوصی است که به اختلاف اوقات، مختلف می‌شود و اختلاف اوقات، از اختلاف تصرفات الهی ناشی می‌شود، نه اینکه از ناحیه خود آن‌ها باشد که هر وقتی کتابی داشته باشد که به هیچ وجه قابل تغییر نباشد، بلکه خدای سبحان است که آن

را تغییر داده، کتاب دیگری به جایش اثبات می‌نماید (همان، ۳۷۵-۳۷۶).

ایشان در ادامه در تفسیر عبارت «و عنده أم الكتاب» با توجه به معنای واژه أم، أم الكتاب را به معنای اصل و ریشه کتاب‌های دیگر می‌دانند، به گونه‌ای که سایر کتاب‌ها بدان بازمی‌گردد و خود دستخوش تغییر و تبدیل قرار نمی‌گیرد. ایشان این عبارت را پاسخی برای پرسش مقدر می‌داند و آن اینکه ممکن است در مورد کتاب محو و اثبات، کسی توهم کند که رویدادهای جهان، نزد خدای سبحان وضع ثابتی نداشته و حکم او مانند حکم انسان‌ها، تابع علل و عوامل خارجی است و حال آنکه این عبارت، بیان می‌دارد که اصل و ریشه همه کتاب‌ها و آن امر ثابتی که کتاب‌های محو و اثبات بدان بازمی‌گردد، نزد خداوند متعال است و اگر آن هم دستخوش محو و اثبات شود، صحیح نیست که اصل کتاب‌ها یا أم الكتاب خوانده شود (همان، ۳۷۶).

علامه طباطبایی در جای دیگر با توجه به آیه «لکل أجل کتاب، یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الكتاب» (رعد/ ۳۸ - ۳۹) و با تقسیم اجل به مسمی و غیر مسمی این نتیجه را می‌گیرند که اجل مسمی، همان اجل محتومی است که در «أم الكتاب» ثبت شده و اجل غیر مسمی، آن اجلی است که در «لوح محو و اثبات» نوشته شده است (طباطبایی، ۹/۷). ایشان در ادامه بیان می‌دارند که ام‌الکتاب منطبق بر حوادثی است که در خارج ثابت است، یعنی حوادثی که نسبت به علل تامه سنجیده می‌شوند و لوح محو و اثبات نیز بر همان حوادث منطبق است، لیکن نه از جهت استناد به علل تامه بلکه از جهت استناد به علل ناقصه‌ای که از آن‌ها به مقتضای تعبیر می‌شود و ممکن است با موانعی برخورد کرده و از تأثیر باز ماند (همان).

نتیجه‌گیری علامه از آیه

خداوند متعال در هر وقت و مدتی، کتاب و حکم و قضایی دارد، و از این نوشته‌ها هر کدام را بخواهد محو و هر کدام را بخواهد، اثبات می‌کند. یعنی قضایی که برای مدتی رانده تغییر می‌دهد، و در وقت دیگر به جای آن، قضای دیگری می‌راند. این حکم محو و اثبات، حکمی است همگانی که همه موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو است، دستخوش آن می‌گردند. در کنار همه این‌ها قضایی لا یتغیر و غیر قابل محو و اثبات هم وجود دارد که همه قضا‌های دیگر از آن سرچشمه می‌گیرند، و محو و اثبات بر حسب آن قضاء، تغییرناپذیر است. و نیز با توجه به اطلاقی که از آیه استفاده می‌شود، این نتیجه به دست می‌آید که برای تمامی موجودات این جهان، دو جهت است، یک جهت تغییر که از این جهت دستخوش مرگ و زندگی، و زوال و بقاء، و انواع دگرگونی‌ها می‌شود، و یک جهت ثبات که از آن جهت دگرگونی نمی‌پذیرد. این دو جهت، یا همان کتاب محو و اثبات و ام‌الکتاب است، و با دو چیز دیگری است که از آثار این دو

کتاب و متفرع بر آن‌ها است. خلاصه اینکه می‌توان آیه شریفه را بر این دو جهت تطبیق داد و آن را شامل همه موجودات این جهان دانست (طباطبایی، ۱۱/۳۷۷-۳۷۸).

بررسی دیدگاه مفسرین و علامه طباطبایی

پرسش مهمی که در تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و برخی از مفسرین در مورد لوح محو و اثبات، مطرح می‌گردد این است که ایشان چگونه از ظاهر آیه ۳۹ سوره رعد، به اثبات لوح محو و اثبات می‌پردازند؟! پاسخ این پرسش چیزی است که از بررسی سخنان ایشان در جاهای دیگر تفسیر المیزان به دست می‌آید. توضیح مطلب اینکه با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی در مورد لوح محفوظ در سایر آیات قرآن که قید «محفوظ» در آن را به معنای مصونیت از هر گونه تغییر و تبدیل می‌دانند، می‌توان به چگونگی این برداشت تفسیری پی برد. به بیان روشن‌تر اگر از یک سو أم‌الکتاب که نام دیگر لوح محفوظ است، به معنای حقیقتی که محفوظ از هرگونه تغییر و تبدیل است، باشد، و از سوی دیگر ظرف محو و اثبات تلقی شود، روشن است که به نوعی پارادوکس در تعبیر برمی‌خوریم؛ زیرا در این صورت لوح محفوظ باید حقیقت ثابتی باشد که هیچ گونه تغییر و تبدیل به معنایی که در این جهان وجود دارد در آن راه نداشته باشد، به دیگر سخن، عبارت «لوح محو و اثبات» با معنای «حقیقت ثابتی که در او تغییر راه دارد» مترادف خواهد بود! از این رو براساس این مبنا، عبارت «یحموا الله ما یشاء ویثبت» و عبارت «وعنده أم‌الکتاب» در مقابل هم قرار می‌گیرند و به قرینه مقابله، وجود دو لوح یکی به نام لوح محو و اثبات و دیگری به نام لوح محفوظ را از ظاهر آیه می‌توان برداشت نمود.

روشن است که این برداشت مفسرین و علامه طباطبایی از آیه شریفه در صورتی بجاست که چنین مبنایی اثبات شود، حال آنکه نه تنها دلیلی بر این ادعا وجود ندارد، بلکه با کنار هم قرار دادن آیات متعدد قرآنی، معنای قید «محفوظ» روشن می‌شود. توضیح مطلب اینکه در آیه ۷۷ و ۷۸ سوره واقعه چنین آمده است: «إِنَّهُ لَقَوْلُكَ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» واژه مکنون از ریشه «ک ن ن» در لغت به معنای حفظ چیزی از طریق پوشاندن آن بکار رفته است. به عبارت دیگر به نوعی از پوشاندن گفته می‌شود که غرض از آن حفظ چیزی از دست اغیار باشد (راغب اصفهانی، ۱۲۷). از همین جاست که عرب در مورد زنی که روی خود را برای مصون ماندن از دستبرد نامحرمان می‌پوشاند می‌گوید: «اکتنت المرأة» (مصطفوی، ۱۰/۱۲۱-۱۲۳) از این رو کتاب مکنون به معنای کتابی است که به دلیل حفظ آن از دسترسی کسانی که صلاحیت ارتباط با آن را ندارند، از آنان پوشیده شده است، براساس این برداشت، آیه «لا یمسه إلا المطهرون» که بعد از کتاب، بکار رفته است، به منزله قید توضیحی برای عبارت کتاب مکنون خواهد بود. یعنی مکنون از مس کسانی است که طهارت لازم برای ارتباط با حقیقت قرآن را ندارند و نیز با توجه به این تحلیل واژه‌شناختی،

سخن علامه طباطبایی که لفظ «مکنون» در این آیه را به معنای «محفوظ از هرگونه تغییر و تبدیل» دانسته‌اند و آیه «بل هو قوآن مجید* فی لوح محفوظ» را به عنوان شاهی بر آن ذکر نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷/۱۹) صحیح به نظر نمی‌رسد!

همچنین با کنار هم قرار دادن آیات «إِنَّهُ لَقَوَانٌ كَرِيمٌ، فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلًا مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعہ/ ۸۰) و «بل هو قوآن مجید* فی لوح محفوظ» (بروج/ ۲۱ - ۲۲) این نکته فهمیده می‌شود که مراد از واژه «محفوظ» در سوره بروج، حفظ آن از دستبرد اغیار و ناپاکان است یعنی «محفوظ» معادل «مکنون» است، نه اینکه مراد از آن محفوظ ماندن لوح که همان مرتبه عالی قرآن است، از تغییر و تبدیل باشد و این ادعایی است که هیچ دلیل قرآنی یا روایی آن را تأیید نمی‌کند و باید از راه دیگری اثبات شود. موید این مطلب کاربرد واژه «مکنون» در دو آیه دیگر قرآن است که در هیچ کدام به معنای محفوظ از تغییر و تبدیل بکار نرفته است: «كَأَنَّهُمْ بِيضٌ مَّكْنُونٌ» (صافات/ ۴۹)، «و يَطْوِفُ عَلَيْهِمْ غُلَامَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَوْلُو مَّكْنُونٌ» (طور/ ۲۴)

در آیه اول، مکنون وصف حورالعین و در آیه دوم، وصف غلمان قرار گرفته است و روشن است که در بهشت تغییر و تبدیلی وجود ندارد تا مراد از مکنون، محفوظ بودن حورالعین و غلمان از تغییر و تبدیل باشد! علاوه بر این، ایشان در جای دیگر در بیان معنای واژه مکنون، گفته‌اند که ثلاثی مجرد آن، یعنی «کنن» به پوشش‌های مادی، از قبیل محفظه و جامه و خانه اختصاص دارد و هیچ اشاره‌ای به معنای محفوظ بودن از تغییر و تبدیل نموده‌اند (طباطبایی، ۲/ ۲۴۳).

خلاصه مطلب اینکه در سخن علامه طباطبایی و برخی مفسرین، اگر معنایی که از لوح اراده شده است، همان باشد که درباره لوح محفوظ و أم الكتاب در روایات بکار رفته است، در این صورت محو و اثبات در آن راه پیدا می‌کند و این با ادعای کسانی که تغییر را در لوح محو و اثبات می‌دانند، منافات دارد و اگر معنایی که از لوح اراده شده است، غیر از معنایی باشد که در روایات آمده است، با اصطلاح لوح محفوظ، مشترک لفظی خواهد بود و نباید به همراه آن بکار رود و حال آنکه بسیاری از اندیشمندان اسلامی که این اصطلاح را پذیرفته‌اند، این دورا کنار هم بکار می‌برند.

علاوه بر مطالب پیش گفته، روایاتی وجود دارد که ظرف لوح محو و اثبات را أم الكتاب معرفی می‌کنند و ما در ادامه مقاله به طور مفصل به تحلیل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

ب. بررسی خاستگاه روایی لوح محو و اثبات

با توجه به بررسی‌هایی که نگارنده در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت انجام داده است، می‌توان ادعا نمود که این اصطلاح پیش از علامه مجلسی در هیچ یک از منابع روایی و تفسیری نیامده

است و ایشان اولین کسی است که این اصطلاح را از مجموع روایاتی که در زمینه لوح و قلم وارد شده است، برداشت نموده‌اند و پس از ایشان در میان اندیشمندان اسلامی رواج پیدا کرده است. عین عبارت علامه مجلسی در این باره چنین است: «... اعلم أن الآيات والأخبار تدل على أن الله خلق لوحين أثبت فيهما ما يحدث من الكائنات أحدهما اللوح المحفوظ الذي لا تغير فيه أصلا وهو مطابق لعلمه تعالى و الآخر لوح المحو و الإثبات فيثبت فيه شيئا ثم يمحوه لحكم كثيرة لا تخفى على أولى الألباب... و آية استحالة في هذا المحو و الإثبات حتى يحتاج إلى التأويل و التكلف و إن لم تظهر الحكمة فيه لنا لعجز عقولنا عن الإحاطة بها مع أن الحكم فيه ظاهرة...» (مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۱۳۰؛ مجلسی، مرآة العقول، ۲/ ۱۳۲).

نکاتی که از ظاهر عبارت ایشان استفاده می‌شود به قرار زیر است:

۱. خاستگاه اصطلاح لوح محو و اثبات آیات و روایات است.
۲. این دو لوح، از آفریده‌های خداوند متعال هستند.
۳. وجود لوح محو و اثبات و لوح محفوظ جدای از حوادث این جهان است یعنی لوح محفوظ و لوح محو و اثبات ظرفی هستند که حوادث جهان در آن‌ها نگاشته شده‌اند و وقایع این جهان براساس نوشته‌های آن دو لوح به وقوع می‌پیوندند. به بیان دیگر میان نوشته‌های این دو لوح و حوادث جهان نوعی دوگانگی وجود دارد درست مانند الواحی که بشر آن‌ها را به نگارش درمی‌آورد تا براساس آن برنامه‌های خود را پیش برده و بر آن کتاب منطبق سازد.

بررسی دیدگاه علامه مجلسی

۱. در مورد مطلب اول، در ادامه مقاله با بررسی خاستگاه قرآنی و روایی اصطلاح «لوح محو و اثبات»، بیان خواهیم نمود که این اصطلاح، نوظهور است و هیچ خاستگاه قرآنی یا روایی ندارد!
۲. اشکال دیگری که در این دیدگاه وجود دارد تلقی حس‌گرایانه و مادی از این دو لوح است که علاوه بر براهین عقلی با بسیاری از روایاتی که درباره لوح و قلم وارد شده است و آن دورا از سنخ فرشته و نور معرفی می‌کند، تعارض دارد. با توجه به اینکه ایشان روایاتی را که در آن‌ها لوح و قلم را فرشته و از سنخ نور می‌دانند در بحار الانوار آورده‌اند، می‌توان پی برد که چنین تفسیری از مبنای ایشان که فرشتگان را مجرد نمی‌داند، سرچشمه می‌گیرد (مجلسی، مرآة العقول، ۴/ ۲۸۹). برای همین است که علامه طباطبایی این سخن ایشان را که مراد از لوح، وجود جسمانی است، به نقد می‌کشد و به روایاتی اشاره می‌کند که در آن‌ها لوح و قلم را فرشته معرفی می‌کند (مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۱۳۱).
۳. در ادامه با دسته‌بندی روایاتی که در این زمینه وارد شده است اثبات خواهیم کرد که اصطلاح لوح

محو و اثبات همانگونه که خاستگاه قرآنی نداشت، خاستگاه روایی نیز ندارد و این أم‌الکتاب یا همان لوح محفوظ است که ظرف محو و اثبات قرار می‌گیرد.

پاسخ به نقدی که بر سخن علامه طباطبایی در حاشیه بحار وارد شده است

برخی نقد علامه طباطبایی را برنرفته‌اند و بر آن چنین اشکال کرده‌اند که سخن علامه مجلسی در اصل تحقق و وجود لوح است نه درباره گنجایش و سعه وجودی لوح محو و اثبات. حال آنکه با مطالبی که عنوان شد، به دست می‌آید که از دیدگاه علامه مجلسی، لوح محفوظ و لوح محو و اثبات، ظرفی هستند که حوادث جهان در آن‌ها نگاشته شده‌اند و وقایع این جهان براساس نوشته‌های آن دو لوح به وقوع می‌پیوندند. به بیان دیگر میان نوشته‌های این دو لوح و حوادث جهان نوعی دوگانگی وجود دارد، درست مانند الواحی که بشر آن‌ها را به نگارش درمی‌آورد تا براساس آن برنامه‌های خود را پیش برده و منطبق کند. با توجه به مبانی علامه مجلسی در مجرد ندانستن فرشتگان، لازمه دیدگاه ایشان همان است که علامه طباطبایی آن را به نقد کشیده‌اند و ناقد محترم دقت لازم را در سخنان علامه مجلسی به کار نبسته‌اند! (رضوی، ۳۸۵).

دسته بندی روایاتی که درباره بدا، محو و اثبات وارد شده است

الف. روایاتی که اقرار به بدا را از خصلت‌های پیامبران می‌داند:

۱. «عن علی بن عبد الله بن مروان عن أيوب بن نوح قال: قال لي أبو الحسن العسكري (ع) و أنا واقف بين يديه بالمدينة ابتداء من غير مسألة يا أيوب إنه ما نبأ الله من نبي إلا بعد أن يأخذ عليه ثلاث خصال شهادة أن لا إله إلا الله و خلع الأنداد من دون الله و أن المشيئة يقدم ما يشاء و يؤخو ما يشاء أما إنه إذا جرى الاختلاف بينهم لم يزل الاختلاف بينهم إلى أن يقوم صاحب هذا الأمر» (عیاشی، ۲/ ۲۹۹؛ بحرانی، ۲/ ۲۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲/ ۱۳۶-۱۳۸).

«از ایوب بن نوح نقل شده است که امام هادی (ع) در حالی که من در مدینه رویه روی ایشان ایستاده بودم بدون اینکه پرسشی کنم به من فرمودند: ای ایوب خداوند هیچ پیامبری را به جایگاه پیامبری نرساند جز اینکه از او سه خصلت را پیمان گیرد: شهادت به اینکه خدای جز خدای یگانه نیست، دور افکندن هر گونه شریکی جز خداوند و اینکه خواست خداوند به گونه‌ای است که هر چه را خواهد پیش می‌اندازد و هر چه را خواهد پس می‌افکند آگاه باشید آن هنگام که اختلاف میان این امت پدید آید پیوسته این اختلاف پابرجا باشد تا اینکه صاحب این امر بپا خیزد.»

۲. «علی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: ما بعث الله نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث خصال الإقرار له بالعبودية و خلع الأنداد و أن الله يقدم ما يشاء و يؤخو ما يشاء» (عیاشی، ۲/ ۲۱۵؛ کلینی، ۱/ ۱۴۷؛ بحرانی، ۲/ ۲۹۹).

ب. روایاتی که بدا را از مقدرات غیر حتمی در شب قدر معرفی می‌کند:

۱. «عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال سألته عن ليلة القدر فقال: ينزل فيها الملائكة و الكتبة فيكتبون ما يكون من أمر السنة و ما يصيب العباد، و أمر عنده موقوف له فيه المشية، فيقدم منه ما يشاء و يؤخر ما يشاء- و يمحو و يثبت و عنده أم الكتاب» (عیاشی، ۲/ ۲۱۵؛ بحرانی، ۳/ ۲۶۷).

«از محمد بن مسلم نقل شده است که از امام باقر (ع) درباره شب قدر پرسیدم، فرمودند: در شب قدر فرشتگان و نویسندگان اعمال فرود می‌آیند و آنچه از پیشآمدها که از رویدادهای آن سال و آنچه که به مردم می‌رسد، می‌نویسند {ولی} امری که نزد خداوند است، به خواست خداوند بستگی دارد هر چه را خواهد پیش می‌اندازد و هر چه را بخواهد پس می‌افکند و أم الكتاب نزد اوست»

۲. «عن حمران فقال: سألت أبا عبد الله ع يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب فقال يا حمران إنه إذا كان ليلة القدر و نزلت الملائكة الكتبة إلى السماء الدنيا فيكتبون ما يقضى في تلك السنة من أمر فإذا أود الله أن يقدم شيئاً أو يؤخره أو ينقص منه أو يزيد أمر الملك فمحا ما شاء ثم أثبت الذي أود قال فقلت له عند ذلك فكل شيء يكون فهو عند الله في كتاب قال نعم فقلت فيكون كذا و كذا ثم كذا و كذا حتى ينتهي إلى آخره قال نعم قلت فأى شيء يكون بيده بعده قال سبحانه الله ثم يحدث الله أيضاً ما شاء تبارك و تعالی» (عیاشی، ۲/ ۲۱۶؛ بحرانی، ۲/ ۲۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۱۱۹).

«از حمران نقل شده است که گفت: از امام صادق (ع) در مورد آیه «يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب» پرسیدم فرمودند: ای حمران هنگامی که شب قدر فرا می‌رسد و فرشتگان نویسندگان اعمال به سوی آسمان دنیا فرود می‌آیند. آنچه از رویدادها که در آن سال به وقوع خواهد پیوست را می‌نویسند پس هنگامی که خداوند بخواهد چیزی را پیش بيفکند یا چیزی را پس بيفکند یا از آن چیزی کم کند یا بيفزاید به فرشته دستور می‌دهد تا آنچه را که خواسته از میان برد سپس آنچه را که خداوند اراده نموده ثبت نماید. {حمران} می‌گوید به امام گفتم در آن هنگام هر چیزی نزد خداوند در کتابی قرار دارد؟ فرمود: بله پس گفتم: پس چنین و چنان می‌شود و باز چنین و چنان می‌شود تا اینکه به پایان خود رسد؟ فرمود: بله گفتم پس بعد از آن چه چیزی در دست خداوند است؟ فرمود: خداوند پاک و پیراسته است پس از آن نیز خداوند هر چه را بخواهد ایجاد می‌کند.»

ج. روایاتی که بدا را سبب نقل نکردن برخی اخبار غیبی از سوی ائمه (ع) می‌داند:

۱. «عن زواة عن أبي جعفر قال قال علي بن الحسين ع يقول لولا آية في كتاب الله لحدثتكم بما يكون إلى يوم القيامة فقلت آية قال قول الله يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب» (عیاشی، ۲/ ۲۱۵؛ بحرانی، ۳/ ۲۶۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۱۱۸).

«از زراره از امام باقر (ع) نقل شده است که امام علی بن الحسین (ع) می فرمود: اگر نبود آیه ای در کتاب خداوند هر آینه برای شما از آنچه که تا روز قیامت روی خواهد داد سخن می گفتم گفتم کدام آیه؟ فرمود: *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*»

در روایت دیگری از اصبع بن نباته نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) پس از اینکه در کرسی خلافت نشست و مردم با ایشان بیعت نمودند بر فراز منبر رفت و برای مردم خطبه خواند، در بخشی از این خطبه چنین آمده است: «... و لو لا آية في كتاب الله لأخبرتكم بما كان و بما يكون و ما هو كائن إلى يوم القيامة و هي هذه الآية- يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ...» (مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۹۷).

«... اگر یک آیه در کتاب خداوند نبود هر آینه شما را از آنچه که شده و از آنچه که تا روز قیامت خواهد شد خبر می دادم و آن این آیه است: *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*»

این روایات به ضمیمه روایاتی که در آن‌ها محو و اثبات را به علم مخزون نزد خداوند نسبت می دهد و آن را منحصر در خداوند متعال می داند این معنا را می رساند که این علم اختصاص به خداوند متعال دارد و هیچ کسی غیر از خداوند از آن آگاه نیست؛ دلیل این امر آن است که در روایات دسته دوم، علم مخزون را به خداوند متعال، اختصاص می دهد و آن را در مقابل علمی می داند که به ملائکه و انبیاء و رسل، داده شده است و محو و اثبات را در علمی بیان می کند که اختصاص به خداوند متعال دارد. در ادامه بیشتر به تحلیل و بررسی این علم خواهیم پرداخت.

د. روایاتی که محو و اثبات را در علم مخزون نزد خداوند می داند:

۱. «عنه عن أبيه عن حماد بن عيسى عن ربعي بن عبد الله عن الفضيل بن يسار قال سمعت أبا جعفر ع يقول العلم علما فعلم عند الله مخزون لم يطلع عليه أحد من خلقه و علم علمه ملائكة و وسله فأما ما علم ملائكة و وسله فإنه سيكون و لا يكذب نفسه و لا ملائكة و لا وسله و علم عنده مخزون يقدم فيه ما يشاء و يؤخر ما يشاء و يثبت ما يشاء» (عیاشی، ۲/ ۲۱۷؛ کلینی، ۱/ ۱۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴/ ۱۱۳).

«... از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت از امام باقر (ع) شنیدم که چنین می فرمود: علم {خداوند} بر دو دسته است: علم که نزد خداوند مخزون است و هیچ یک از آفریده های خود را بر آن آگاه نکرده است و علمی که خداوند آن را به فرشتگان و فرستادگانش تعلیم داده است اما آن علمی که به فرشتگان و فرستادگانش تعلیم داده است به زودی خواهد شد و خداوند خودش و فرشتگان و فرستادگانش را تکذیب نمی کند و علمی که نزد او مخزون است هر آنچه بخواهد پیش می اندازد و هر چه را که بخواهد پس می افکند و هر چه را بخواهد اثبات می کند.»

۲. «عن الفضيل: قال سمعت أبا جعفر ع يقول من الأمور أمور محتومة كائنة لا محالة، و من الأمور

أمور موقوفة عند الله، يقدم فيها ما يشاء و يمحو ما يشاء، و يثبت منها ما يشاء- لم يطلع على ذلك أحدا يعني الموقوفة، فأما ما جاءت به الرسل فهي كائنة- لا يكذب نفسه و لا نبیه و لا ملائکته» (عیاشی، ۲/ ۲۱۷؛ بحرانی، ۳/ ۲۶۸).

«از فضیل نقل شده است که از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: برخی از امور، امور حتمی هستند که ناگزیر واقع خواهد شد و برخی دیگر از امور نزد خداوند به خواست او بستگی دارند هر آنچه بخواهد پیش می اندازد و هر چه را که بخواهد پس می افکند، خداوند هیچ کسی را از آن آگاه نساخته است یعنی از علم موقوفه، اما آنچه که {از سخنان} پیامبران آورده اند حتماً روی خواهد داد چرا که خداوند نه خودش را نه پیامبرش را و نه فرشتگانش را تکذیب نمی کند.»

۳. «عن حماد بن عیسی عن ربیع عن الفضیل بن یسار قال: سمعت أبا جعفر ع يقول العلم علمان- فعلم عند الله مخزون لم يطلع عليه أحدا من خلقه، و علم علمه ملائکته و رسله و أنبیاءه- فأما علم ملائکته فإنه سیکون لا یکذب نفسه و لا ملائکته و لا رسله، و علم عنده مخزون- يقدم فيه ما يشاء و يؤخر ما يشاء- و يمحو ما يشاء و يثبت ما يشاء.» (عیاشی، ۲/ ۲۱۷).

از روایات فوق استفاده می شود که علوم انبیا و رسل و ملائکه نسبت به پیش آمدهای جهان دو گونه است. نخست علمی است که خداوند متعال به آنان تعلیم داده و آنان را از محتوای آن آگاه ساخته است و دسته دوم علمی است که به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ کس از آن آگاه نیست. محو و اثبات و بدا در همان علمی رخ می دهد که اختصاص به خداوند متعال دارد و خداوند متعال هر چه را که بخواهد محو و هر چه را اراده کند، اثبات می نماید.

دسته دیگری از روایات وجود دارد که علم خداوند را به دو دسته علم مبذول و علم مکفوف تقسیم می کند. این روایات، علم مبذول را علمی می داند که خداوند به انبیا و ملائکه و رسل تعلیم نموده است و ائمه (ع) نیز آن را می دانند. مراد از علم مکفوف نیز علمی است که نزد خداوند متعال در أم الکتاب وجود دارد و زمانی که به مرحله اجرا برسد ظهور پیدا می کند.

۴. «علی بن إبراهیم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشیر عن ضریسی قال سمعت أبا جعفر ع يقول إن لله عز و جل علمین علم مبذول و علم مکفوف فأما المبذول فإنه لیس من شیء تعلمه الملائکة و الواسل إلا نحن نعلمه و أما المكفوف فهو الذی عند الله عز و جل فی أم الکتاب إذا خرج نفذ» (کلینی، ۱/ ۲۵۵ - ۲۵۶).

(... از ضریس نقل شده است که گفت: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: برای خداوند عز و جل- دو علم است: علم مبذول و علم مکفوف. اما علم مبذول آن علمی است که که خداوند به فرشتگان و

فرستادگان خود آموخته است و ما نیز آن را می دانیم و ام علم مکفوف آن علمی است که نزد خداوند عز و جل- در أم الكتاب است که هنگامی که بیرون آید نفوذ می کند.»

۵. «علی بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن موسى بن القاسم و محمد بن یحیی عن العمرکی بن علی جمیعاً عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ع قال: إن لله تبارک و تعالی علمین علمه أظهر علیه ملائکته و أنبیاءه و رسله فما أظهر علیه ملائکته و رسله و أنبیاءه فقد علمناه و علمه استأثر به فإذا بدا لله فی شیء منه أعلمنا ذلك و عرض علی الأئمة الذین كانوا من قبلنا.» (عریضی، ۳۲۶؛ کلینی، ۱/ ۲۹۹).

«از علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده است که فرمود: برای خداوند متعال دو علم هست: علمی که فرشتگان و پیامبران و فرستادگان خود را بر آن آگاه ساخته است، پس آنچه بر فرشتگان و پیامبران و فرستادگان خود را بر آن آگاه ساخته ما نیز آن را می دانیم و علمی که آن را بر خود برگزیده است پس هنگامی که بخواهد در آن برای خداوند بدا حاصل شود ما را بدان آگاه می گرداند و آن را بر امامانی که پیش از ما بوده اند نیز عرضه می کند.»

همان گونه که از این دو روایت استفاده می شود با ضمیمه کردن آن ها به روایات دسته پیشین و کنار هم قرار دادن عبارات دسته اول مانند «علم علمه ملائکته و رسله و أنبیاءه» با عبارت «فأما المبذول فإنه ليس من شیء تعلمه الملائکة و الرسل إلا نحن نعلمه» روشن می شود که آن علمی که در روایت دسته نخست به ملائکه و رسل و انبیاء نسبت داده شده، همان علمی است که در روایات دسته دوم با نام علم مبذول آمده است. همچنین با کنار هم قرار دادن عبارت «فعلم عند الله مخزون لم یطلع علیه أحد من خلقه» با عبارت «أما المكفوف فهو الذی عند الله عز و جل فی أم الكتاب» و «علمه استأثر به» و نیز عبارت «و علم عنده مخزون- یقدم فیہ ما یشاء و یؤخر ما یشاء- و یمحو ما یشاء و یثبت ما یشاء» این نکته استفاده می شود که مراد از علم مکفوفی که نزد خداوند متعال است، همان علم مستأثری است که بدا در آن حاصل می شود و ظرف آن أم الكتاب است؛ یعنی بدا یا محو و اثبات در أم الكتاب واقع می شود نه در لوحی به نام لوح محو و اثبات که هیچ خاستگاه قرآنی یا روایی ندارد! و نیز از روایت علی بن جعفر نتیجه گرفته می شود که هنگامی که بدا در علم مستأثر رخ می دهد، خداوند متعال ائمه (ع) را از آن آگاه می گرداند. البته چون این علم در مرتبه فعل واقع می شود، بر علم فعلی خداوند متعال انطباق می یابد و منافاتی با علم ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست ندارد. به دیگر سخن، محو و اثباتی که در آیه ۳۹ سوره رعد و روایات متعدد آمده و فاعلیت آن را به خداوند متعال نسبت داده است به مرتبه فعل او که همان مخلوقات اویند اشاره دارد نه مرتبه ذات؛ زیرا روشن است که خداوند متعال با ذات خود نسبت فاعلیت ندارد!

ه. روایاتی که متعلق محو و اثبات را بیان می‌کند:

عن جمیل بن دراج عن أبی عبد الله ع فی قوله: «یمحوا الله ما یشاء و یشبث و عنده أم الكتاب» قال: هل یشبث إلا ما لم یکن، و هل یمحو إلا ما کان (عیاشی، ۲/۲۱۵؛ کلینی، ۱/۱۴۷).

و. روایاتی که محل محو و اثبات را در کتابی می‌داند که همه چیز در آن است:

عن الفضیل بن یسار عن أبی عبد الله ع قال: إن الله کتب کتابه فیه ما کان و ما هو کائن فوضعه بین یدیه فما شاء منه قدم و ما شاء منه أخر و ما شاء منه محا و ما شاء منه أثبت و ما شاء منه کان و ما لم یشأ منه لم یکن (عیاشی، ۲/۲۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴/۱۱۹).

اگر این روایات را کنار روایاتی که لوح محفوظ را ظرف ما کان و ما هو کائن معرفی می‌کند، قرار دهیم و لوح محفوظ را به قرینه آیات و روایات متعددی که بدان‌ها اشاره شد، همان أم الكتاب بدانیم، این نکته مهم به دست می‌آید که ظرف محو و اثبات که در آیه ۳۹ سوره رعد بدان اشاره شده است همان أم الكتاب می‌باشد و نیازی به قرار دادن لوح محو و اثبات در مقابل أم الكتاب نخواهیم داشت. از جمله این روایات می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود:

«... أما نون فهو نهر في الجنة قال الله عز وجل اجمده فجمد فصار مدادا ثم قال عز وجل للقلم اكتب فسطر القلم في اللوح المحفوظ ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة فالمداد مداد من نور و القلم قلم من نور و اللوح لوح من نور...» (شیخ صدوق، معانی الأخبار، ۲۲ - ۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۵۴/۳۶۸؛ بحرانی، ۵/۴۵۲).

«اما نون رودی در بهشت است که خداوند آن را فرمود: بسته شو! پس بسته شد و مرکب گردید و سپس به قلم فرمود: [بنویس] بلافاصله، قلم در لوح محفوظ، آن چه تا کنون بوده و آن چه پس از این بوجود خواهد آمد نگاشت، مرکب و جوهر او نور بود، و قلم نیز از نور، و لوح نیز تکه‌ای از نور است»

ز. روایاتی که در آن‌ها خداوند متعال را از ازل عالم به محو و اثبات می‌داند:

عن ابن سنان عن أبی عبد الله ع یقول إن الله یقدم ما یشاء و یؤخر ما یشاء و یمحو ما یشاء و یشبث ما یشاء و عنده أم الكتاب، و قال: لكل أمر یریده الله فهو فی علمه- قبل أن یصنعه، و لیس شیء یدو له- إلا و قد کان فی علمه- أن الله لا یدو له من جهل. (مجلسی، بحار الانوار، ۲/۱۳۹؛ بحرانی، ۲/۳۰۰).

«ابن سنان از امام صادق (ع) که می‌فرمود: همانا خداوند هر آنچه بخواهد پیش می‌اندازد و هر چه را که بخواهد پس می‌افکند و هر چه را بخواهد از میان می‌برد و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و فرمود: هر کاری را که خداوند آن را اراده کند پیش از آنکه آن را انجام دهد در علم او بوده است و چیزی برای او آشکار نمی‌شود جز اینکه پیش از آن در علم او بوده است. هر آینه برای خداوند از روی جهل بدا پدید نمی‌آید.»

ح. روایاتی که برای محو و اثبات، از حوادث جهان، مصادیقی را برمی‌شمارد:

عن الحسين بن زيد بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه قال: قال رسول الله ص إن المرء ليصل رحمه و ما بقي من عمره إلا ثلاث سنين- فيمدها الله إلى ثلاث و ثلاثين سنة- و إن المرء ليقطع رحمه- و قد بقي من عمره ثلاث و ثلاثون سنة- فيقصرها الله إلى ثلاث سنين أو أدنى- و كان جعفر يتلو هذه الآية «يمحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب» (مجلسی، بحار الانوار، ۲/ ۱۳۹؛ بحرانی، ۲/ ۳۰۱).

«... زيد بن علی از امام صادق (ع) و او از پدرش (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: شخصی صله رحم بجا می‌آورد و از عمر او جز سه سال بجا نمانده است پس خداوند آن سه سال را برای او سی و سه سال می‌گرداند و شخصی قطع رحم می‌نماید و حال آنکه از عمر او سی و سه سال بجا مانده است پس خداوند آن را به سه سال یا پایین‌تر از آن کوتاه می‌کند و امام صادق (ع) این آیه را می‌خواند: یمحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب»

این روایات در مقام بیان مصادیقی برای بدا هستند که در جهان طبیعت رخ می‌دهد مانند طولانی شدن عمر انسان در اثر صله رحم.

ط. روایاتی که ماهیت لوح و قلم را بیان نموده و آن را از سنخ فرشتگان و نور معرفی می‌کنند:

۱. روایتی که ابراهیم کرخی از امام صادق (ع) نقل نموده است: «عن إبراهيم الكوخی قال: سألت جعفر بن محمد عن اللوح و القلم فقال هما ملكان» (شیخ صدوق، معانی الأخبار، ۳۰).

در این روایت لوح و قلم از سنخ فرشتگان دانسته شده است و نیز با توجه به کاربرد قرآنی لوح، در مورد لوح محفوظ می‌توان گفت، اطلاق این واژه در پرسش راوی، بر لوح محفوظ، انصراف پیدا می‌کند، همانگونه که مفرد بودن واژه لوح می‌تواند گواهی بر این مطلب باشد. به دیگر سخن، امام در این عبارت، در پاسخ به پرسش راوی در مورد ماهیت لوح، هیچ اشاره‌ای به وجود دو لوح نکرده‌اند و اگر بنا بود دو لوح یکی به نام لوح محو و اثبات و دیگری به نام لوح محفوظ وجود داشته باشد چون امام (ع) در مقام بیان بودند، حتماً آن را مطرح می‌کردند.

۲. در کتاب معانی الاخبار از سفیان بن سعید ثوری نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره حروف مقطعه پرسش نمود و در بخشی از پاسخ امام صادق (ع) به وی چنین آمده است: «... أعا نون فهو نهر في الجنة قال الله عز وجل اجمده فجمد فصار مداد ثم قال عز وجل للعلم اكتب فسطر القلم في اللوح المحفوظ ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة فالمداد مداد من نور و القلم قلم من نور و اللوح لوح من نور...» در ادامه سفیان ثوری از ایشان پاسخ بیشتری را می‌طلبد و امام صادق (ع) چنین می‌فرماید:

«فنون ملك يؤدى إلى القلم و هو ملك و القلم يؤدى إلى اللوح و هو ملك و اللوح يؤدى إلى إسرائيل»

و إسرائفیل یؤدی إلی میکائیل و میکائیل یؤدی إلی جبرئیل و جبرئیل یؤدی إلی الأنبیاء و الواسل» در پایان امام صادق (ع) به وی می‌گوید: ای سفیان برخیز که بیشتر از این بر تو ایمن نیستم! (همان، ۲۲ - ۲۳).

همان‌گونه که از فراز نخست روایت استفاده می‌شود لوحی که از سنخ نور است همان است که در صدر روایت با نام لوح محفوظ آمده است. در فراز دوم روایت نیز لوح محفوظ را ملکی معرفی می‌کند که واسطه رساندن وحی به اسرافیل و سپس به میکائیل و سپس به جبرئیل و سرانجام به انبیاء و رسل می‌باشد.

ی. روایاتی که اجرای محو و اثبات را بدست امامان می‌داند:

در برخی روایات آمده است که محو و اثباتی که در آیه ۳۹ سوره رعد بدان اشاره شده است به دست ائمه اطهار (ع) در هستی جاری می‌شود. مانند روایتی که محمدبن مسلم از امام صادق (ع) و ایشان نیز خطبه‌ای از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند که در فرازی از آن چنین آمده است:

«و نحن باب حطّة و هو باب السلام من دخله نجا و من تخلف عنه هوی بنا یفتح الله و بنا یختم الله و بنا یمحو ما یشاء و بنا یتثبت و بنا یدفع الله الؤمان الکلب و بنا ینزل الغیث ...» (ابن بابویه، الخصال، ۲/ ۶۲۶).

«و ما در آمرزش هستیم و آن همان باب السلام است هر کس آن را داخل شود نجات یافته و هر که از آن روی گرداند سقوط نموده استبه وسیله ما خداوند آغاز می‌کند و به وسیله ما به پایان می‌رساند و به وسیله ما از میان می‌برد و به وسیله ما اثبات می‌کند و به وسیله ما دشواری‌های زمانه را دفع می‌کند و به وسیله ما باران را می‌فرستد»

اگر این روایت به روایاتی که در آن لوح محفوظ را معلول انوار وجودی اهل بیت (ع) معرفی می‌کند، ضمیمه شود این نکته استفاده می‌شود که مقام وجودی اهل بیت (ع) بالاتر از لوح محفوظ است. در این صورت معنای روایت پیشین که در آن بدا را به علم مستأثر نسبت داده بود و اهل بیت (ع) را پس از حصول بداء، عالم بدان دانسته بود (عریضی، ۳۲۶؛ کلینی، ۱/ ۲۹۹)، روشن می‌شود. توضیح مطلب اینکه علم ذاتی و ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست، اگر بخواهد به صورت علم فعلی - که همان علم او به مخلوقات پس از وجود آن‌هاست - ظاهر شود اولین موجودی که از آن آگاه می‌شود، همان است که در سلسله صدور برترین آن‌هاست، یعنی باطن وجودی ائمه اطهار (ع) که براساس روایات بسیار در صدر سلسله هستی از خداوند متعال صادر شده‌اند، اولین کسانی خواهند بود که ظرف علم فعلی او قرار می‌گیرند و مواردی از علم که براساس روایات دیگر اهل بیت (ع) به خداوند متعال اختصاص داده شده است، بر علم ازلی و ذاتی خداوند متعال حمل می‌شوند که چون عین ذات اوست، هیچ کس را برای فهم آن راهی نیست.

روایت طبرسی در مجمع البیان

یکی از روایاتی که ممکن است برخی در اثبات اصطلاح «لوح محو و اثبات» بدان استناد کنند، حدیثی است که طبرسی در تفسیر خود در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد از طریق عکرمه از ابن عباس نقل نموده و همین روایت را بدون نقل مضمون آن از طریق عمران بن حصین به پیامبر (ص) نسبت داده است. متن روایت در تفسیر مجمع البیان و سایر منابع چنین است:

روی عکرمه عن ابن عباس قال: «هما کتابان کتاب سوی أم الكتاب یمحو الله منه ما یشاء و یتبث و أم الكتاب لا ینحی منه شیء» و رواه عمران بن حصین عن النبی (ص) (طبرسی، ۴۵۸/۶).

«آن دو {لوح محفوظ و لوح محو و اثبات} دو کتاب اند کتابی که غیر از ام الكتاب است خداوند هر چه را خواهد از میان می برد و هرچه را بخواهد اثبات می کند و از ام الكتاب چیزی تغییر نمی کند» علامه مجلسی در بحار (مجلسی، بحار الانوار، ۳۶۵/۵۴) و فیض کاشانی در تفسیر صافی (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۳/۷۵) و نیز حویزی در کتاب نورالتقلین (العروسی الحویزی، ۲/۵۱۷) به پیروی از طبرسی در مجمع البیان، عین این حدیث را ذکر نموده اند.

به دلیل پیشی گرفتن تفسیر مجمع البیان به لحاظ تاریخی بر سایر منابع تفسیری و حدیثی پیش گفته (طبرسی: متوفای ۵۴۸، مجلسی: متوفای ۱۰۷۷، فیض کاشانی: متوفای ۱۰۹۰، حویزی: متوفای ۱۱۱۲) و یکی بودن سند و دلالت محتوایی روایت در این منابع و نیز به دلیل اینکه انتساب این روایت به پیامبر (ص)، پیش از تفسیر مجمع البیان در هیچ یک از کتاب های روایی و تفسیری شیعه سابقه نداشته است، معلوم می شود که همه کسانی که این روایت را در کتاب های خود ذکر نموده اند، در نقل حدیث یا مستقیمه از متن تفسیر مجمع البیان بهره برده اند مانند تفسیر صافی و نورالتقلین و یا از کتاب هایی که میان عصر مؤلف و تفسیر مجمع البیان وجود داشته است، استفاده کرده اند. از این رو در بررسی اعتبار این روایت و اینکه آیا واقعه از پیامبر نقل شده است یا خیر، توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:

۱. متن این روایت به دلیل اینکه به وجود دو کتاب اشاره دارد که در یکی محو و اثبات راه دارد و در دیگری که همان ام الكتاب است تغییر راه ندارد با روایاتی که در قالب دعاهای مأثور از اهل بیت (ع) وارد شده است و در آن تغییر و محو و اثبات را به ام الكتاب نسبت می دهد، متعارض است و برای حل تعارض باید به قواعد تعادل و ترجیح رجوع شود. از این رو بدون بررسی سندی و محتوایی نمی شود آن را پذیرفت. به نمونه ای از این روایات متعارض اشاره می گردد:

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد و سلاح المتعبد از امام حسن عسکری (ع) و امام هادی (ع) دعایی را نقل نموده است که در آن محو و اثبات را به ام الكتاب نسبت می دهد:

«ووی عن أبي الحسن العسكري ع روى يعقوب بن يزيد الكاتب الأبارى عن أبي الحسن الثالث ع قال: «... يا ذا الموع لا من عليك يا ذا الطول لا إله إلا أنت يا أمان الخائفين وظهر اللاجئين و جار المستجيرين إن كان في أم الكتاب عندك أنى شقى محروم أو مقتو على فى رزقى فامح من أم الكتاب شقائى و حومانى و إقتار رزقى و اکتبى عندک سعیداً موفقاً للخیر موسعاً فى رزقى إنک قلت فى کتابک المنزل على نبيک الموصول صلى الله عليه و آله- يمحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب...» (۱) (۳۵۷).

همانگونه که مشاهده می شود اگر چه شیخ طوسی در این روایت سند را به طور کامل ذکر نکرده است ولی باید توجه داشت که در میان راویان این حدیث یعقوب بن یزید کاتب انباری وجود دارد که میان دانشمندان علم رجال به امامی ثقة جلیل مشهور است (نجاشی، ۴۵۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۳). علاوه بر آن در مورد اعتبار کتاب مصباح المتهجد باید دانست که این کتاب از کتاب های معتبر روایی شیعه به شمار می آید و از زمان نگارش تاکنون پیوسته مورد توجه علما و مردم بوده است و علمای بزرگ شیعه نیز آن را خلاصه، ترجمه و شرح کرده و تألیفات فراوانی در رابطه با آن نگاشته اند. کتاب هایی که علمای شیعه درباره دعا و زیارات نگاشته اند مانند مصباح کفعمی، إقبال الأعمال سید ابن طاووس و مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی همه از این کتاب بهره برده اند و از آن استفاده فراوان کرده اند.

در بررسی صحت سندی و دلالتی این روایت، همین بس که فیض کاشانی در کتاب الوافی دعایی را از امام صادق (ع) ذکر می نماید که قریب به مضمون روایتی است که از شیخ طوسی نقل شده است. این قرابت تا اندازه ای است که عبارت مورد استناد در هر دو روایت دقیقاً یکسان به کار رفته است. «فامح من أم الكتاب شقائى و حومانى و إقتار رزقى و اکتبى عندک سعیداً» از این رو با اثبات صحت سندی روایت نقل شده از فیض کاشانی و اثبات صحت دلالتی آن می توان صحت روایت شیخ طوسی را اثبات نمود. فیض کاشانی برخلاف شیخ طوسی سند روایت را به طور کامل ذکر نموده اند. عین عبارت این دعا به همراه سند آن از قرار زیر است:

«عن علی بن حاتم عن علی بن الحسن [الحسین] عن البرقی عن السراد عن جمیل بن صالح عن ذریح عن أبی عبد الله (ع): یا ذا الموع لا من عليك یا ذا الطول لا إله إلا أنت ظهر اللاجین و مأمّن الخائفین و جار المستجیرین إن كان فى أم الكتاب عندک أنى شقى أو محروم أو مقتو على رزقى فامح من أم الكتاب شقائى و حرمانى و إقتار رزقى و اکتبى عندک سعیداً موفقاً للخیر موسعاً على رزقک فإنک قلت فى کتابک المنزل على نبيک المرسل صلواتک علیه و آله يمحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب...»
چنانچه مشاهده می شود در سند این روایت افرادی مانند علی بن حاتم وجود دارد که نجاشی او را ثقة

و صحیح المذهب می‌داند (رجال نجاشی، ۲۶۳) و شیخ طوسی بر این باور است که وی کتاب‌های ارزشمند زیادی را نگاشته است که قابل اعتماد است (طوسی، الفهرست، ۲۸۵). راوی دیگر حسن بن محبوب بن وهب بجلی، معروف به سراد (زره ساز) و یا زواد و مکنی به ابوعلی، از راویان و محدثان نامی و فقهای امامی کوفه و از مشایخ عظیم الشان و جلیل القدر است که همه دانشمندان رجال به وثاقت او شهادت داده‌اند. شیخ طوسی، ابن محبوب را در زمره یاران امامان موسی بن جعفر و علی بن موسی (ع) ذکر کرده و به توثیق او پرداخته است (رجال الطوسی، ۳۳۴). علامه حلی درباره وی، تعبیر «ثقه» و «عین» به کار می‌برد (خلاصة الأقوال، ص ۹۷، ش ۲۲۲). ابن داوود حلی می‌گوید: او مورد اطمینان و جلیل القدر است و از ارکان چهارگانه عصر خویش به شمار می‌رود. تمام فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که هرچه او روایت کند، صحیح است (رجال ابن داوود، ۱۱۵). روایت شده که پدرش (محبوب)، چندان در تربیت فرزند خود اهتمام داشت که با وی شرط کرده بود که در مقابل هر حدیثی که از ثقه بزرگوار، علی بن رثاب کوفی، استماع کند و بنویسد، یک درهم پاداش خواهد گرفت (ر.ک: قاموس الرجال، ۲۲۷/۳؛ اعیان الشیعة، ۲۳۳/۵). راوی سوم جمیل بن صالح است که نجاشی و علامه حلی وی را جزو ثقات امامیه ذکر نموده‌اند. (نجاشی، رجال، ۱۲۸؛ حلی، الخلاصة، ۳۴) و سرانجام چهارمین راوی ذریح بن محمد المحاربی است که شیخ طوسی به وثاقت وی شهادت داده است (طوسی، الفهرست، ۱۸۹).

سید بن طاووس نیز در کتاب «مهج الدعوات و منهج العبادات» دعایی را نقل کرده است که به گفته وی به دعای علوی مصری معروف است که ایشان از امام زمان (ع) این دعا را فراگرفته است و عبارتی در همین مضمون دارد:

أخبر أبو الحسن علي بن حماد المصري قال أخبرني أبو عبد الله الحسين بن محمد العلوي قال حدثني محمد بن علي العلوي الحسيني المصري:

«.... فإن كنت جعلت لهم مدة لا به من بلوغها أو كتبت لهم آجالاً ينالونها فقد قلت وقولك الحق و وعدك الصدق يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب فلنا أسألک بكل ما سألک به أنبياءك و وسلك و أسألک بما سألک به عبادك الصالحون و ملائكتك المقومون أن تمحو من أم الكتاب ذلك و تكتب لهم الاضمحلال و المحقق حتى تقوب آجالهم و تقضى مهتهم....» (ابن طاووس، ۲۸۹).

کفعمی «در بلد الامین و الدرع الحصین» (کفعمی، ۳۹۹) و مجلسی در «بحار الانوار» همین دعا را ذکر نموده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۲۷۵/۹۲) و نیز کفعمی در کتاب «المصباح» از طریق معاویه بن عمار از امام صادق (ع) دعایی را قریب به همین مضمون آورده است (کفعمی، ۳۱ - ۳۲). همانگونه که مشاهده می‌شود عبارت «فامح من أم الكتاب شقائی و حومانی و أثبتنی عندک سعید»

مؤوقله» در روایت اول و عبارات مشابه آن در دو روایت بعدی، نص در این معناست که این أم‌الکتاب است که ظرف محو و اثبات قرار می‌گیرد نه اینکه کتاب دیگری در کنار أم‌الکتاب به نام کتاب محو و اثبات وجود داشته باشد!

۲. با بررسی گسترده‌ای که نگارنده در کتاب‌های متقدمین و متأخرین از اهل سنت و شیعه انجام داده است می‌توان ادعا نمود روایتی که طبرسی در مجمع البیان از قول ابن عباس نقل نموده است در منابع تفسیری اهل سنت تنها از طریق عکرمه به ابن عباس نسبت داده شده است و در هیچ یک از منابع روایی و تفسیری اهل سنت نه از طریق ابن عباس و نه از طریق عمران بن حصین به پیامبر (ص) نسبت داده نشده است! (بغوی، ۲۷/۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶۵/۴؛ ابن جوزی، ۵۰۱/۲؛ شوکانی، ۱۰۶/۳؛ میدی، ۵/۲۱۲). از این رو باید گفت در صحت انتساب این روایت به پیامبر (ص) تردید جدی وجود دارد! آنچه این تردید را تقویت می‌کند این است که اگر واقعاً چنین روایتی از پیامبر (ص) صادر گردیده است، چرا در روایات شیعه و اهل سنت، روایتی که معاضد این روایت بوده و حداقل با مضمون آن قرابت معنایی داشته باشد، وجود ندارد! بلکه میان روایات معتبر دیگر و این روایت تعارض وجود دارد!

اکنون برای حل این تعارض نکاتی چند بیان می‌شود:

الف. به دلیل پیشی گرفتن تفسیر مجمع البیان به لحاظ تاریخی بر سایر منابع تفسیری و حدیثی و یکی بودن سند و دلالت محتوایی روایت در این منابع و نیز به دلیل اینکه این روایت، غیر از تفسیر مجمع البیان در هیچ کتاب تفسیری و روایی معتبر دیگری نیامده است، معلوم می‌شود که همه کسانی که این روایت را در کتاب‌های خود ذکر نموده‌اند در نقل حدیث یا مستقیماً از متن تفسیر مجمع البیان بهره برده‌اند و یا از کتاب‌هایی که میان عصر مؤلف و تفسیر مجمع البیان وجود داشته است، استفاده کرده‌اند. لذا با تشکیک در سند حدیث همه این نقل‌ها دچار ضعف خواهند شد.

ب. همانگونه که از سند روایت استفاده می‌شود، طبرسی آن را از طریق عکرمه از ابن عباس نقل نموده و در ادامه به این مطلب اشاره کرده است که این حدیث از طریق عمران بن حصین از پیامبر (ص) نیز نقل شده است! اولاً این روایت در تفسیرهای روایی شیعه تنها در دو کتاب الصافی و نور الثقلین آمده است که هر دوی آن‌ها نیز از مجمع البیان آن را نقل نموده‌اند و در هیچ یک از منابع حدیثی و تفسیری شیعه قبل از مجمع البیان وجود ندارد و شاید به دلیل همین ضعف سندی است که سید هاشم بحرانی در تفسیر روایی البرهان در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد این روایت را نیاورده است. (بحرانی، ۲۶۴-۲۷۲). نکته دیگر این است که این روایت در کتاب‌های تفسیری اهل سنت تنها از طریق عکرمه به ابن عباس نسبت داده شده است و در هیچ یک از کتاب‌های روایی و تفسیری اهل سنت به پیامبر نسبت داده نشده است (بغوی، ۳/۳).

۲۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶۵/۴؛ ابن جوزی، ۵۰۱/۲؛ شوکانی، ۱۰۶/۳؛ میبیدی، ۲۱۲/۵. نتیجه اینکه که در استناد این روایت به پیامبر (ص) تردید وجود دارد و روایتی که در انتساب آن به پیامبر تردید وجود داشته باشد، توان مقابله با روایات معتبر را نخواهد داشت.

ب. روایت تفسیر عیاشی

عیاشی در تفسیر خود در ذیل آیه ۳۹ سوره رعد روایتی را ذکر می‌کند که ممکن است مورد استناد معتقدان «لوح محو و اثبات» باشد. متن روایت چنین است:

«عن عمار بن موسی عن أبي عبد الله ع سئل عن قول الله يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب قال إن ذلك الكتاب كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت فمن ذلك الذي يورد الدعاء القضاء وذلك الدعاء مكتوب عليه الذي يورد به القضاء حتى إذا صار إلى أم الكتاب لم يغن الدعاء فيه شيئاً» (عیاشی، ۲/۲۲۰). این روایت نیز با روایات معتبر دیگری که در این زمینه وارد شده است متعارض است. لذا در مورد آن نیز باید به قواعد باب تعادل و تراجع عمل شود.

این روایت از جهت سند و دلالت مورد خدشه قرار می‌گیرد:

الف. اشکال سندی

۱. عیاشی در نقل این روایت سند آن را به صورت کامل ذکر نکرده است و این خود سبب می‌شود که روایت مرسله باشد و دچار ضعف سندی شود.

۲. عمار بن موسی که در سند این روایت قرار گرفته و مستقیم‌تر روایت را از معصوم نقل می‌کند به تصریح برخی از دانشمندان رجال فطحی مذهب بوده و در احادیث اضطراب وجود دارد (ر.ک: نرم افزاری درایة الحدیث، طراحی شده براساس مبانی آیت الله شبیری زنجانی) و اضطراب در حدیث، حتی در فرضی که راوی ثقة باشد، سبب ضابط نبودن راوی و در نتیجه ضعف روایات او می‌شود و سبب طرح روایت در مقام تعارض می‌گردد. بر فرض که عمار بن موسی معتبر و ثقة دانسته شود نمی‌توان از اشکالات دیگر که سبب ضعف سند این روایت می‌گردد صرف نظر نمود.

۳. این روایت جز در کتاب تفسیر عیاشی در هیچ کدام از منابع روایی ما نیامده است.

ب. اشکال محتوایی

محتوای این روایت با دو دسته از روایات متعارض است:

الف. دسته اول روایاتی است که در مباحث پیش گفته بدان اشاره شد. در این روایات که به صورت ادعیه معتبر وارد شده است این مطلب به روشنی به چشم می‌خورد که دعاکننده از خداوند می‌خواهد اگر او را در أم‌الکتاب در زمره اشقیاء ثبت کرده است، شقاوت او را از أم‌الکتاب بردارد و او را در زمره سعداء

بنویسد. «فامح من أم الكتاب شقانی و حومانی و أثبتنی عندک سعیدة مؤزوقة»

ب. دسته دوم روایاتی است که بیان می‌کند، دعا قضا را برمی‌دارد، حتی اگر محکم شده باشد، ظاهر این روایات با عبارت «حتی إذا صار إلى أم الكتاب لم یغن الدعاء فیہ شیئاً» تعارض دارد.

ج. دسته سوم روایاتی است - که در عبارات پیشین نیز بدان اشاره گردید- با کنار هم قرار دادن عبارات آن‌ها مانند «فعلم عند الله مخزون لم یطلع علیه أحدا من خلقه» و «أما المكفوف فهو الذي عند الله عز و جل فی أم الكتاب» و «علمه استأثر به» و نیز عبارت «و علم عنده مخزون - يقدم فیہ ما یشاء و یؤخر ما یشاء - و یمحو ما یشاء و یتثبت ما یشاء» این نتیجه به دست آمد که مراد از علم مکفوفی که نزد خداوند متعال است، همان علم مستأثری است که بدا در آن حاصل می‌شود و ظرف آن أم الكتاب است.

نتیجه‌گیری

از آنچه که گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که اصطلاح لوح محو و اثبات در قرآن و روایات بکار نرفته و تنها در مورد لوح محفوظ آمده است. همچنین سخن علامه مجلسی که مبدع اصطلاح «لوح محو و اثبات» بوده‌اند و خاستگاه آن را آیات و روایات دانسته‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۴ / ۱۳۰؛ همو، مرآة العقول، ۲ / ۱۳۲) باطل می‌شود. نیز وجود دعاهای معتبری که در آن‌ها أم الكتاب ظرف محو و اثبات دانسته شده بود این ادعا را که لوح محو و اثبات، غیر از أم الكتاب است، با اشکال جدی روبه‌رو می‌کند. همین اشکال سبب شده است که علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول در توجیه دعاهایی که أم الكتاب را ظرف محو و اثبات معرفی می‌کند میان أم الكتاب و لوح محفوظ دوگانگی قائل شوند و محو و اثبات را به أم الكتاب نسبت دهند و لوح محفوظ را مصون از تغییر بدانند! عین عبارت ایشان در باب السعادة و الشقاء در شرح حدیث سوم چنین است: «... "إن من كتبه الله" أي علم الله منه السعادة و كتب له ذلك فی اللوح المحفوظ، لا لوح المحو و الإثبات، فلا ینافی ما ورد فی الأدعية الكثيرة "إن كنت کتبتنی شقیاً فامح من أم الكتاب شقانی" فإن المراد به لوح المحو و الإثبات....» (همان، ۲ / ۱۷۰).

با توجه به روایاتی که در زمینه بدا و لوح محو و اثبات وارد شده است می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. مساله محو و اثبات با اصل بدا که از ضروریات اعتقادی شیعه می‌باشد، یکی است ولی هیچ ضرورتی ندارد که برای تبیین دیدگاه بدا به جعل اصطلاحی به نام لوح محو و اثبات رو بیاوریم، بلکه همین که معنای بدا بر مصادیقی همچون تأثیر دعا و صدقه و صلح رحم، حمل شود در تبیین دیدگاه بدا بسنده خواهد بود. همان‌گونه که علامه شعرانی نیز در حاشیه‌ای که بر شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی نگاشته است، بر همین باور است. ایشان در این کتاب پس از اینکه عبارت علامه مجلسی در تبیین

اصطلاح لوح محو و اثبات را بیان می‌دارد، با نگرشی منتقدانه چنین می‌نویسد:

«... علی کل حال فحمل البداء علی تأثیر الدعاء و الصدقات و صلة الرحم حسن جدا لکنه لیس من البداء المصطلح فی شیء اذ لا حاجة الی الالتزام بلوح المحو و الاثبات فیہ بل اذا اعتقد الانسان أن القضاء لا یتغیر و أن علمه تعالی تعلق بحصول الصحة من المرض و طول العمر و الغنی بعد الفقر بعد حصول اسباب طبیعیة کسرب الدواء و التجارة و السعی فی طلب الرزق أو أسباب روحانیة کصلة الرحم و الدعاء و التضرع کفی فی السعی و الطلب و فی الدعاء أيضا و بذلك یجمع بین القول بالقضاء و القدر و بین اختیار العبد و تکلیفه بالسعی و العمل لتحصیل معاشه و معاده من غیر أن نلتزم بالبداء المصطلح» (مازندرانی، ۴/ ۳۳۹).

از أم‌الکتاب در قرآن با نام‌های دیگری مانند لوح محفوظ، کتاب مبین، کتاب حفیظ، کتاب مرقوم، کتاب مکنون، امام و... یاد شده است (بروج/ ۲۲، انعام/ ۵۹، ق/ ۴، مطففین/ ۹ و ۲۰، واقعه/ ۷۸، یس/ ۱۲).

۲. محو و اثبات در ذات خداوند متعال راه نداشته و با علم ازلی او که عین ذات اوست، ارتباطی ندارد. بلکه به مرتبه فعل خداوند که همان مخلوقات هستند، مربوط است. از این رو محو و اثبات به مرتبه‌ای از مراتب هستی تطبیق داده می‌شود که از آن در اصطلاح آیات و روایات به أم‌الکتاب تعبیر می‌شود. از همین جا بطلان سخن کسانی که مراد از أم‌الکتاب را علم ازلی و ذاتی خداوند می‌دانند، روشن می‌شود! (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱/ ۵۲۲).

۳. علوم انبیا و رسل و ملائکه نسبت به پیش‌آمدهای جهان دو گونه است: نخست علمی است که خداوند متعال به آنان تعلیم داده و آنان را از محتوای آن آگاه ساخته است و دیگر علمی است که به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ کس از آن آگاه نیست. محو و اثبات و بدا در همان علمی رخ می‌دهد که اختصاص به خداوند متعال دارد و خداوند متعال هرچه را که بخواهد محو و هرچه را اراده کند، اثبات می‌نماید.

۴. دسته دیگری از روایات وجود دارد که علم خداوند را به دو دسته علم مبذول و علم مکفوف تقسیم می‌کند. این روایات، علم مبذول را علمی می‌دانند که خداوند به انبیاء و ملائکه و رسل تعلیم نموده است و ائمه (ع) نیز آن را می‌دانند. مراد از علم مکفوف نیز علمی است که نزد خداوند متعال در أم‌الکتاب وجود دارد و زمانی که به مرحله اجرا برسد ظهور پیدا می‌کند.

۵. با ضمیمه کردن برخی از روایات به برخی دیگر، روشن می‌شود علمی که در برخی روایات به ملائکه و رسل و انبیاء نسبت داده شده، همان است که در روایات دیگر با نام علم مبذول آمده و در آن بدا

راه نمی‌یابد. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که برای خداوند متعال علم دیگری وجود دارد که اختصاص به او داشته و از آن با نام علم مخزون و مکفوف یاد می‌شود، این علم همان است که ائمه (ع) در روایات دیگر آن را علم مستأثر نامیده‌اند و ظرف آن را أم‌الکتاب دانسته‌اند؛ یعنی بدا یا محو و اثبات در أم‌الکتاب واقع می‌شود نه در لوحی به نام لوح محو و اثبات که هیچ خاستگاه قرآنی یا روایی ندارد!

۶. با توجه به روایت علی بن جعفر که در آن آمده است: «هنگامی که بدا در علم مستأثر رخ می‌دهد، خداوند متعال ائمه (ع) را از آن آگاه می‌گرداند» تعارض ظاهری میان این دسته از روایات و روایاتی که علم مخزون یا مکفوف را به خداوند متعال اختصاص می‌دهد، از میان می‌رود. توضیح مطلب اینکه در برخی روایات همانگونه که اشاره گردید، از علمی با عنوان علم مخزون و مکفوف نام برده شده است که به انبیا و رسل و ملائکه داده نشده است و گفته شده است که تنها خداوند متعال بدان عالم است. در دسته دیگری از روایات آمده است که ائمه (ع) عالم بما کان و ما هو کائن تا روز قیامت، هستند و خداوند متعال آن‌ها را از همه رویدادها آگاه نموده است. براساس روایت علی بن جعفر، علم مخزون و مکفوف در روایات دسته اول بر علم ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست، حمل می‌شوند و روایات دسته دوم بر علم فعلی او که در آن بدا رخ می‌دهد، حمل می‌گردند. یعنی تا زمانی که علم ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست در خارج و مقام فعل به وجود عینی درنیاید چون هیچ مخلوقی به کنه ذات خداوند متعال راه ندارد، ازاین‌رو هر علمی که به مقام ذات او مربوط شود، در دسترس هیچ کس قرار نمی‌گیرد ولی وقتی از مقام ذات او به صورت فعل تجلی کند، کسانی مانند ائمه (ع) که از مرتبه وجودی بالایی برخوردار باشند، می‌توانند از آن آگاه شوند. البته چون این علم در مرتبه فعل واقع می‌شود، بر علم فعلی خداوند متعال انطباق می‌یابد و محو و اثبات در آن، منافاتی با علم ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست ندارد.

۷. تنها روایاتی که می‌تواند از سوی طرفداران اصطلاح لوح محو و اثبات مورد استناد قرار بگیرد روایاتی است که عیاشی در تفسیر خود و طبرسی در مجمع البیان آورده‌اند. این روایات هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مورد خدشه قرار گرفته‌اند.

از این‌رو اصطلاح لوح محو و اثبات هیچ خاستگاه قرآنی و روایی ندارد و ظرف محو و اثباتی که در آیه ۳۹ سوره رعد آمده است همان أم‌الکتاب است که در این آیه بدان اشاره شده و روایات زیادی درباره آن وارد شده است. از أم‌الکتاب در قرآن با نام‌های دیگری مانند لوح محفوظ، کتاب مبین، کتاب حفیظ، کتاب مرقوم، کتاب مکنون، امام و... یاد شده است. این مقاله می‌تواند راهگشای تحقیقات بعدی در زمینه مراتب علم فعلی در حوزه هستی‌شناسی لوح محفوظ قرار گیرد و تفسیر جدیدی از لوح محفوظ ارائه دهد و پیامدهای مهمی را به دنبال داشته باشد. در ذیل به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۱. از آنجا که لوح محفوظ یا أم‌الکتاب ظرف علم فعلی خداوند متعال واقع شده است مطابق با مرتبه‌ای از مراتب هستی است که براساس آیه ۳۹ سوره رعد، نوعی محو و اثبات در آن راه پیدا می‌کند. این محو و اثبات می‌بایست غیر از تغییر و تبدیلی باشد که در عالم طبیعت رخ می‌دهد؛ زیرا بر طبق روایات و آیاتی که در زمینه لوح محفوظ وجود دارد، مرتبه وجودی أم‌الکتاب، بالاتر از مرتبه وجودی عالم طبیعت است و میان آن دو نوعی رابطه طولی برقرار است. از این رو در هر یک از این عوالم به دلیل اختلاف مراتب وجودی، نظام خاصی حاکم است که تغییر متناسب با آن مرتبه می‌باشد. پس نباید گمان کرد که مراد از محو و اثبات همان تغییر و تبدیلی است که در عالم ماده مشاهده می‌شود. البته اثبات این معنا از راه برهان عقلی، نیازمند نگارش مقاله‌ای دیگر است و این مقام گنجایش آن را ندارد.

۲. در برخی روایات آمده است که انبیا و ائمه از وقوع رویدادهایی خیر داده‌اند و بعد از آن خلاف آن رویداد به وقوع پیوسته است. در توجیه این روایات از سوی دانشمندان علوم اسلامی پاسخ‌هایی داده شده است در یکی از مشهورترین این پاسخ‌ها گفته شده است که نفس نبی یا امام در خبرهایی که از غیب می‌دهد با دو لوح در ارتباط است که یکی از آن‌ها لوح محفوظ و دیگری لوح محو و اثبات می‌باشد. اگر ارتباط نفس نبی یا امام با لوح محو و اثبات باشد، در این صورت ممکن است به دلیل وجود محو و اثبات در آن لوح، آن رویداد به وقوع نپیوندد ولی اگر با لوح محفوظ ارتباط حاصل شود، علم او تخلف بردار نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۰/۲۴۶).

براساس نتیجه‌ای که در این مقاله به دست آمده است، این پاسخ با چالشی اساسی روبه‌رو می‌گردد؛ زیرا آنچه که محو و اثبات بدان تعلق گرفته است، چیزی جز لوح محفوظ یا أم‌الکتاب نیست، از این رو خاستگاه علم امام نمی‌تواند لوح محو و اثبات تلقی شود، از سوی دیگر با توجه به روایاتی که عنوان شد، برای توجیه علم امام یا پیامبر و تغییراتی که در برخی از اخبار آنان روی داده است، باید پاسخ دیگری را جستجو نمود.

پاسخی دیگری می‌توان به این پرسش داد که متناسب با قواعد عقلی و روایات دیگر است و آن اینکه اگر این روایت به روایاتی که در آن لوح محفوظ را معلول انوار وجودی اهل بیت (ع) معرفی می‌کند، ضمیمه شود این نکته استفاده می‌شود که مقام وجودی اهل بیت (ع) بالاتر از لوح محفوظ است. در این صورت معنای روایت پیشین که در آن بدا را به علم مستأثر نسبت داده بود و اهل بیت (ع) را پس از حصول بدا، عالم بدان دانسته بود (عریضی، ۳۲۶؛ کلینی، ۱/۲۹۹)، روشن می‌شود. توضیح مطلب اینکه علم ذاتی و ازلی خداوند متعال که عین ذات اوست، اگر بخواهد به صورت علم فعلی - که همان علم او به مخلوقات پس از آفرینش آن‌هاست - ظاهر شود، اولین موجودی که از آن آگاه می‌شود، همان است که در

سلسله صدور هستی، برترین آن هاست، یعنی باطن وجودی ائمه اطهار (ع) که براساس روایات بسیار در صدر سلسله هستی از خداوند متعال صادر شده‌اند، اولین کسانی خواهند بود که ظرف علم فعلی (بدا) او قرار می‌گیرند و مواردی از علم که براساس روایات دیگر اهل بیت (ع) به خداوند متعال اختصاص داده شده است، بر علم ازلی و ذاتی خداوند متعال حمل می‌شوند که چون عین ذات اوست، هیچ کس را راهی برای فهم آن نیست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- _____، *معانی الأخبار*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، محقق و مصحح: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- حسینی شیرازی، محمد، *تبیین القرآن*، بیروت، دار العلوم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، محقق/ مصحح: هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان،

- چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق/ بیروت، دارالعلم/ الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- رضوی، مرتضی، *تقدہای علامہ طباطبائی بر علامہ مجلسی* (حواشی بر بحار الانوار)، چاپ اول، بی جا، کتابخانه مجازی سایت بیش نو.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی جا، بی تا.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سور آبادی*، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *الدبیاج علی مسلم*، عربستان، دار ابن عفان للنشر والتوزیع - المملكة العربية السعودية، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دمشق/ بیروت، دار ابن کثیر، دار الکتب المطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *رجال الطوسی*، محقق/ مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- عریضی، علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، محقق/ مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *رجال (الخلاصة)*، محقق و مصحح: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، محقق/ مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الأصنی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

_____، *الصابی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

قرطبی محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

_____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت دارالفکر، بی تا.
معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

_____، *التفسیر و المفسرون*، بی جا، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹.
مغنیه، محمد جواد، *التفسیر المبین*، قم، انتشارات بنیاد بعثت، بی تا.

مفید، محمد بن محمد، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
_____، *مسائل العکبریة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، چاپ ششم، ۱۳۶۵.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
 نیشابوری، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

